

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20

خطی - فهرست شده  
۹۱۸۸

۸۹۹۹-۸۸

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: ترجمه اعقودت مجلسی  
مؤلف: سید محمد تقی میرزا  
موضوع: تاریخ

شماره ثبت کتاب: ۸۵۴۳۵  
شماره ثبت کتاب: ۱۱۹۰۷

شماره قفسه: ۹۱۸۸

بازرسی شد  
۳۰ - ۳۷

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۷۷۱۶  
فهرست شده

بازدید شد  
۱۳۸۲

۱۳۳۱  
مدرسه  
مکتب



مکتب  
مکتب  
مکتب

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27





کتابخانه  
جعفر سلطان القرا  
تبریز ۱۳۰۰ هجری

رت و فقی

بسم الله الرحمن الرحيم

سناس و ستایش ولی نعمته را سزا است که معرفت و کاهمی طرق استکمال  
بر او نیرازا است و هدایت یافتن بتوصیف ذاتش باوصاف جلال و کبریا  
و تفرقه و تنویر ساحه جلالش از اصداد این اوصاف و تعبدش ذات کاملش از  
سنت آنچه موجب نقص و فقر و فاقه میباشد نیز از جمله مواهب علیه است  
و الا حکا که چه نسبت با عالم پاک و شناسائی راه بایات نعوت جمال و جمال  
که همه آنها از فروع اصل اصیل و خوب وجود که عبارت از آنکه وجود و بقا است  
خود و بقا هر آنچه غیر او است با او از مقوله فضایل و مواضی است و الا لکن  
و رب الا و باب یکانه خلاقه که قدرت و عکس از اداء شکر نعماء او و توفیق یافتن  
بر ابدان باظهار عجز از شکر و گفتن انا لا احصی ثناء علیک انت کائنات  
علی فنک انهم اذا لا و نعماء او است تعالی ذاته عما یقول الظالمون علوا کثیرا  
و درود نامعدود و لایق بازگناه مسافر است که در طرفه العین بل اقل من لمح البصر  
طرح چندین هزار مراحل و مقامات نموده خود را بمقرصله نکان قباب قوس  
او ادنی رسانیده بجهت کمیل ابن مکنشکان وادی حیرت و سلازی ابن کادری

جود

که طوعاً و کرهاً از دار فانی بنشاه باقی بار سفر بسته در همان لحظه نزول اجلا  
فرموده سبحان الذی اسری بعبده لیلان من المسجد الحرام آه و صلوات و تحیات  
نامتناهی بر حافظین دین مبین و هادیان شاه راه یقین و معادن وحی و نزول  
و مهابط اسرار و نوابل الذی قال فی حقهم قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی  
سلام الله علیهم اجمعین ابد الابد و صهر الذاهر و فوفضنا اللهم لخصمهم و موالاتهم  
و اتباعهم و مواظبتهم و سلوک طریقهم و سیرتهم و لا تحرمنا شفاعتهم یوم لا ینفع مال و  
لا بنون **و بعد** چون پوسته نوحه خاطر خطیر و پیش نهاد ضمیر منور بر اعلی  
حضرت قدر قدرت پادشاه حجاز انجم سپاه لشکر برای رعیت پرور و فریاد  
روای هفت کشور محمد قوانین عدل و انصاف قانع فواید جود و اعتنا  
ناشر آیات فضل و احسان باسط بساط جود و امتنان آنکه از عهد شکر و شکر  
مکر انصاف رصه از کرک و نظلم ظالم از مظلوم بدر تواند آمد و وصف مکر  
مکر عجز زبان ناطقه و ضعف قوی اندیشه بعهده نتواند گرفت ظلل الله فی  
فهرمان الماء و الطین ابوالنصر و الظفر و الاقدار السلطان بن السلطان  
و الخاقان بن الخاقان السلطان **فتحعلیشاه** فاجار خدا الله تعالی  
عهد مملکت و سلطانه و ادام علی العالمین فیض بره و احسانه ما از سر تا  
و نطق ناطق ترویج شریعت غراء سید المرسلین و تنفیذ احکام و انار حقیقه  
بیضاء خاتم النبیین و ترغیب بتاسیل اصول و تحریص بر تفریح فروع بران لهذا  
کافه مقربان ابن درگاه ملائک سپاه سیماسا هار دکان عالم بقدر بجهت  
الناس علی دین ملوکهم همک راغب باسکنان حقایق علمیه چه اصلیه و چه  
فغیه کشته تمامی اوقات خود را در تحصیل علوم دینیه و مجالست و موانه

مسیب  
سپه پادگاه ۴۰



با علماء اخبار و فضلا نامدار مصروف و مبذول میدانند مرتبه که توان گفت  
که عوام الناس این عهد همیون از فضیله سایر اعصار بمراتب در علم و عمل افزون <sup>شدند</sup>  
مصدق این مقال و برهان اینست عتبات مستطاب که میناب شمس فلک رفعت و احلال  
و <sup>در</sup> سخن ابون سلطنت و اقبال آنکه بارینه صاحب قرآن و اشغال با اشغال <sup>سازگار</sup>  
مخلفه خود را از تحصیل معارف بمانی و تحقیق حقایق ابقانی فارغ نمیکند از دست  
اوقات شریفش را صرف مطالعه احادیث اهل بیت عصمت و طهارت و کتب علماء <sup>شریف</sup>  
و فضلا طریقت و محالست با ارباب یقین و معرفت و مناظره با علمای اخبار و <sup>حیث</sup>  
با فضیله نامدار و سبج از استکشاف طرف هدایت و رشاد مصروف و مبذول  
فرمایند شاهزاده که از پیش تیغ سیاستش فنیه و ظلم کویان و در دنیا محسن عدالت  
حما میان در مهادن و امان و خافا تراده که اگر چه باعتبار نسب سلیل سلطنتین  
صاحب جلال است ولی بحسب سرامد کاملان زمان در فضل و افضال  
میباشد اعنی شاهزاده اقدس مجد رفیع و الاحمد و الامین ادام الله تعالی  
ایام شوکتی فی ظل ظلیل ظل الله فی الارضین <sup>عالم</sup> ان یرش الله الارض <sup>عالم</sup> و من یرها  
**چون** شاهزاده معظمه کامکار تیغ تمام و استقصا و مالاکلام در افکار حکما <sup>مد</sup>  
چهار منشا این وجه از اشرافین و همچنین در انظار متکلمین از متقدمین و متأخرین  
در دو مکاشفات ارباب بصورت و سالتکین طرف کشف و شهود بعمل آوردند و احاطه <sup>کلی</sup>  
بر همه آنها بعمل آوردند و بوجه خلل و فصور در هر یک از آنها در مراتب معرفت مبدع و <sup>مغای</sup>  
ملاحظه فرمودند و در آنجاست را در انبیا جل صعبه المسالك منحصر در اقتداء بموالیان  
خود و سلوک صراط المستقیم شرعیست غرآ سید المرسلین و اولاد امجاد و سلوات <sup>الله</sup>  
و سلامه علیه و علیهم دانستند و علمای شریعت اگر چه در این باب بتالیف کتب و <sup>مصفی</sup>

و سلطانیه

در سینه

بسیار پرداختند و هر یک بعد از سخن از آثار و اخبار ایشان از برای خود <sup>بسی</sup>  
ترتیب داده اند مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و غیرها ولیکن هر یک از آن کتب  
خالی از بی الحجا فصور و اختلاله با با عینا و الفاظ و عبارات با بملحظه <sup>معل</sup>  
و بیانات نمی بود بغیر از کتاب وجوهی که علامه دوران و قهاسه زمان <sup>غای</sup>  
معارج تحقیق و سالک مسالك تدقیق ملا محمد باقر <sup>ملا محمد باقر</sup> شهبازی  
بعلام مجلیه حشرها الله مع موالیهما الطیبین <sup>الطاهرین</sup> الظاهر که با وجود <sup>بسیار</sup>  
واختصار و مشتمل میباشد بر جل طالب مبدع و معاد و نبوت و امامت و از <sup>سازگار</sup>  
طریق سلوک و سیر و معنوی که حاصل نمیشود مگر بتهدیه باخلاق و اخلاص <sup>در</sup>  
عمل و توسل و انقطاع از خلق سخن و لیکن بجهت آنکه کتاب مخصوص <sup>بصفت</sup>  
تالیف شده بود عامه فارسی زبانان از ان انتفاع نمیدادند لهذا <sup>شاهزاده</sup>  
اعظم و ازاده معظم و خاقان زاده <sup>مفهم</sup> این بنده و <sup>کوه</sup> معذلت <sup>بنیان</sup>  
**ابوالقاسم** بن محمد الیزدی را مقدر فرمودند که کتاب <sup>مفهم</sup> را بسوی ترجمه نماید  
که جزیری از مطالبان از دست نیفتد و از عبارات کتابهم خارج نشود لهذا  
با عدم قابلیت و بی بضاعتی بمضمون المأمور معذرت کتاب <sup>مفهم</sup> را در <sup>یک</sup>  
روز ترجمه نمود چنانکه نقل است که <sup>مفهم</sup> نیز قدر الله وجه در <sup>یک</sup> تصنیف <sup>نمود</sup>  
متنی از وقت از باب کرم است که اگر بر غلطی و اشتباهی که لازمه طبیعت <sup>بشیرت</sup>  
برخوردند بقدر مقدور در اصلاح آن کوشند و خاقان اعظم و خاقان <sup>ترانه</sup>  
معظم را بدعای خیر یاد نمایند <sup>نه</sup> نعم الموفق و المعین <sup>مقام</sup> اعظم الله مقامه <sup>مفهم</sup>  
**بسم الله الرحمن الرحیم**  
سپاس مختصر خداوندیت که اسان نمود است از برای ما رفتن راههای <sup>بسیار</sup>



دروشن نموده است نشانهای از او بیان نموده است نشانهای از او بیان نموده است  
از برای ماطر بعضیهای یقین را پس تمام نموده است بان برمانعهای خود را و  
مخصوص نموده است بسور و پیغمبران خود و برگزیدن برگزیدگان خود پس  
خلاصی بخشیده است ما را بان از لب زود خا نهایی هلاکها و دنیا فرموده است  
ما را بان راه بلند شدن بسوی مراتب عالیه و کرامت فرموده است باهل بیت  
پیغمبر خود که سروران بشر و شفیعان روز محشرند پس روشن نموده است در بیان  
ما را بسورهای هدایت ایشان و کتوبه است سینههای ما را بر ازهای محبت ایشان  
که برایشان باد رحمتهای خداوند همیشه و بر دشمنان ایشان باد لعنتهای خداوند  
بر تمام ایشان **اما بعد** پس میگوید محتاج بسوی رحمت پروردگار  
آمرزنده و پیغمبر حق محمدی بفرموده شونده گناههای خود را بدست راست و حساب  
کرده شوند بحساب انسان که بدستی که خواهش نمودم از پاره کسانی که هدایت  
نموده است و را خداوند نم بسوی طلب نمودن راههای حق و در بند و سپردن  
دلش بر ترس بازگشت که بیان نمایم از برای او آنچه را که هدایت نموده است ما  
خداوند نم بسوی آن از راه نجات در این زمانی که مشبه است بر مردم راهها و  
ناپیدا است بر ایشان مسلکها و وجود است شیطان دوستان خود را پس ابتدا  
است ایشان از در جاهای هلاکت پس گسترده است شیطان و گروههای او از  
جن و انس بر راههای روندگان بسوی خداوند نامهای خود را از طرف راست و چپ  
راهها و جلوه داده اند از برای ایشان بر نمونهای بدعت و ضلالت را پس **پس**  
انسان واجب شد بر من که بیان نمایم از برای ایشان راههای حق و نجات ایشان را  
ظاهر و دلیلهای هویدا و آنچه بودم من ترسان از فرعونهای اهل بدعت و کفران

ایشان **پس** بدانند ای برادران من که من تقصیر و کوتاهی نمینمایم در حق شما  
نصیحت مرا و بهای و خالی نمینمایم از شما بیان نمودن آنچه ظاهر گردیده است از برای من از  
حق و آنچه از آن بینینها بحالک مالیده شود پس میترسم من در راه خدا ملامت ملائکت  
را ای برادران من زود از طرف راست و چپ راه و بندانید بر سبیل یقین که خداوند تم  
کرامی داشت پیغمبر خود را و اهل بیت او را سلام الله علیه جمیع پس برتری بخشید ایشان  
بر همه خلوق خود و گردانید ایشان را معدنهای رحمت و علم و حکمت خود پس ایشانند مقصود در  
عالم وجود و مخصوص بر همه شفاعت کبری و مقام محمود و معنی شفاعت کبری است که ایشانند  
واسطهای فیضهای الهی در این نشاء و نشاء آخرت زیرا که ایشانند قابل فیوض الهی و رحمتها  
قدسی و بطویل ایشان فایض میگردد در رحمت الهی بر باقی موجودات و این است حکمت در لازم  
بودن صلوات بر ایشان و توسل ایشان در هر حاجتی بجهت آنکه هرگاه صلوات فرستاده شود  
بر ایشان در نشود حاجت و من مثال میزنم از برای شماها مثالی را که نزدیک باشد  
شماها مثلا هرگاه شخصی کردی یا اعراضی جاهل که اهل و سزاوار نباشد کرامی داشتن را  
بباید بدرب سلطانی پس امر کند سلطان از برای او بکستردن خانهای نعمت و اقسام  
نوازش و کرامی داشتنها و فائدهها نسبت دهند عقلا سلطان را بعلت عقل و بیخافته  
رای بخلاف آنکه هرگاه بکستردند از برای یکی از مقربین بارگاه خود یا یکی از وزیران خود  
یا سرکردگان لشکریهای خود پس حاضر گردد بر سران خوان آن شخص کرد یا اعراضی پس  
بخورد از آن خان نعمت هر از آن مثل نکردی یا اعراضی میباشد در نظر ارباب عقول  
مستحسن بلکه اگر بخورد از آن خان نعمت شمرده شود از کرم جمیل بلکه بسا که شمرده شود  
منع ایشان از آن خان قبیح **و ایضا** چونکه میباشیم مادرهای دوری از جناب  
قدس حقیقی و از حریم ملکوتش و نمیباشیم مربوط بساحت عز و جبروتش پس



ناچار است که بوده باشد میان ما و پروردگار ما سفیران و دربانانی که صاحب جنبه باشند  
جهت مدعی و حالت بشری که بوده باشد از برای ایشان بجنبت اول و بطی حجاب علی که بان  
بگیرند از او حکمها و حکمتها را و بوده باشد بجنبت دوم مناسبه با خلق که برسانند ایشان  
آنچه را که گرفته اند از پروردگار خود پس از این است که فرار داده است خداوند تبارک و تعالی  
و پیغمبران خود را بحظ ظاهر از جنس بشر و بحسب باطن جدا از ایشان و اطوار و اخلاق  
و نفوس و قابلیت های خود پس ایشان با آنکه مقدس و روحانیت کونیه اند که امتنا  
انا بشر مثکم جز اینست که من بشر بودم مثل شما تا آنکه نفرت نکنند از ایشان امت ایشان  
و قبول کنند امت از ایشان و انس گیرند با ایشان بجهت بودن پیغمبران از جنس ایشان و شکل  
ایشان و بسوی این مطلب اشاره میفرماید خداوند که ولو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا و  
للینا علیهم ما لیلین اگر قرار میدادیم پیغمبر را ملک هر آنی قرار میدادیم او را بصورت  
مرد و هر آنی می پوشانیدیم بر پیغمبران آنچه را که مردم میپوشند و با این تحقیق ممکن میگردد  
تفسیر خبری که مشهور میباشد در باب عقل این سخن که بوده باشد در آن عقل نفس پیغمبر و  
امر خداوند او را باقبال و رو آوردن به سمت خود عبارتست از طلب نمودن او از علم  
فضل و کمال و قرب و وصال را و امر نمودن او را با عباراتست از توجه او بعد از رسیدن  
باقیه مراتب کمال بسوی تنزل از آن مرتبه و توجه بسوی تکمیل خلق و قول خداوند که  
قَدْ نَزَّلَ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا وَسُؤْلًا فرستادیم بسوی شما ذکری را که رسول باشد ممکن است  
که اشاره بسوی این مطلب باشد باین قسم که بوده باشد تنزل رسول کتابه از تنزل او از آن  
فصوی که وسعت و کجایش و قابلیت ندارد از آنکه ملک مقرب و نبی پیغمبر مرسلی بسوی  
معاشرت خلق و هدایت نمودن ایشان و انس گرفتن ایشان پس پیغمبران در افاضه همه  
فروضات و کمالات و ساطع چندند میان پروردگار خود و میان باقی موجودات پس

خداوند

باز

فیضه و بخشش نماید میشود با ایشان و بعد از آن منقسم میگردد بسوی باقی خلایق پس در صلوات  
بر ایشان جلیب رحمت بسوی معدن آن رحمت فیوض است بسوی مقیم آنها تا آنکه گفته کند  
برای خلق این بعد از آن بداند ای برادران که خداوند همچونکه کامل نمود پیغمبر خود را  
فرمود و ما انکم الرسول خذوه و ما نهکم فانهم و آنچه میآورد شما را پیغمبر پس بگیرید از او  
آنچه نفعی فرماید شما را از آن پس منزه شوید پس واجبست بر ما نص خداوند متعال است  
در اصول دین ما و فرعون و در امور معاش ما و معاد ما و واجبست بر ما ترخیص همه  
امور ما از او و بداند که پیغمبر هر حکمهای خود را و معرفت های خود را و احکام و آثار و آنچه  
خداوند فرستاد از آیات قرآن و معجزات ربانی برده همه آنها را با اهل بیت خود پس فرمود  
که متواتر است فی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عشرته اهل بیت من یقر قلحی و یاعلی  
و اکتادیم در میان شما و چیزی را از کتاب خداوند و عمرت خود را که اهل بیت من باشد  
اند و از هم جدا نمی شوند تا آنکه وارد شوند بر من بر هر حوضی که خواهم که ظهور  
از خضرهای مستغنی اینک علم قرآن زده اهل بیت است و این سخن تواتری که مذکور شد لا  
میکنند نیز بر این مطلب و بعد از آن بدست و تحقیق که ایشان و اکتادیم در میان ما اخبار  
خود را پس نیست از برای ما در این زمان مگر چنگ زدن با اخبار ایشان و تفکر نمودن  
در آثار ایشان پس و اکتادیم بدست مردم در زمان ما آثار اهل بیت پیغمبر خود را و  
گردیدند بر اهل بیت خود پس باره از ایشان گوییم که سلوک نموده است مسلک حکما  
چند که خود کما هندی کلام نمودند غیر خود را و اقرار نمودند پیغمبر را و ایمان بنیاد کردند  
بکتابی و اعتماد نمودند بر عقول فاسد خود و در اهل بیت بیرون خود پس این گروه مردم گفتند  
ایشان امانت و پیشوایان پس این گروه تاویل می نمایند خصوص صریحه صحیحه که ما مورد  
شده از ائمه هدی هم بسببک موافق نمی باشد آنچه که گفته اند بسوی آن حکما با آنکه اینک و



برینند که دلائل ایشان و شبهه های ایشان افاده نمی نماید و نه همی بلکه نیت فکری های  
 ایشان مگر مثل خانه عنکبوت که از نارهای خود بافته است و نیز چه بیندایک و مخالفه  
 هوسهای حکما را و بیخون راههای ایشان را پس باره از ایشان مشتائند و گروهی اشرافی و  
 و بنادنی موافق میباشد یکی از این دو طایفه برای دیگر برایشان مجزا و ندک از حوصله خود  
 باشد در هر بسوی عقول انجمنه در اصول عقاید پس نصیر کردند ایشان در هر کجای هلا  
 و بجان خود نم نسیب یعنی آنچه درم که این گروه متابعین حکما چگونه جرات می نمایند که  
 تا اول نمایند خصوصاً و اخصه و آکه صادر شده است از اهل بیت عصمت و طهارت کج  
 حسن ظنی خود بخص بونانی کافر می که اعتقاد نداشته است نه بدینی و نه مذهب و طایفه  
 دیگر از اهل روزگار گمانند که گرفته اند بدعت را درین خود که عبادت میکنند بان خدا را  
 و نام گذارده اند تا تصوف پس گرفته اند هر بنائیت و غرلت را عبادت با آنکه پیغمبر  
 فرموده است از آن و امر فرموده است عارا نیز هیچ و معاشرت با خلق و حاضر شدن در جماعه  
 و فراهم آمدن با مؤمنین در مجلسهای ایشان و راه تالیخ نمودن بعضی بعضی دیگر را و تعلیم  
 نمودن احکام الهی و تعلیم نمودن آنها و عبادت نمودن بپاران و تشیع نمودن جنازه و زیارت  
 مؤمنین و سعی نمودن در حاجت های ایشان و امر نمودن بمرغوب و نهي نمودن از منکر و برائا  
 و جاری نمودن حد و الهی و نشر نمودن احکام خداوند و در هر بنائی که ایشان بدعت قرار  
 دادند مستلزم میباشد ترک همه آنها را و بعد از آن این گروه در این ره بنائیت و غرلت  
 خود اختراع نموده اند عباداتی چند که از آن جمله است ذکر خفی انجمنی که علیت مخصوص  
 بر حالتی مخصوص که وارد شده است بان نصیر وضری و یافت نشده است در کتابی و نه در  
 و مثل این امر بدعتی است حرام بدون شک و شبهه فرموده است رسول خدا که هر بدعتی  
 ضلالت و هضولت و راه ان بسوی انراست و از آن جمله است ذکر خفی انجمنی که گفته

نغمه سرشته میکنند بان باشعار و او از میدان آواز خرم و عبادت میکنند خداوند را و از  
 صدای و کمان میمانند که نیت از برای خدا عبادتی بخراشند و دیگری که بدعت قرار داده  
 شده است و ترک میمانند همت سنن و موافق را و قناعت میمانند از نماز فریضه بمعنای  
 زدن مانند منقار زمین زدن کلاغ و اگر نبود رس از علمای هر آنی بودند که ترک می نمودند از  
 از سر و بعد از آن این گروه ملعونه فتنات میمانند باین بدعتها بلکه تحریف و تغییر میدهند  
 اصول دین را و قائل میشوند بوحیدت وجود و معنی این کلام که در این زمان مشهور است  
 و شنیده می شود از مشایخ ایشان کفر بخداوند عظیم است و نیز این گروه قائل میشوند بخصر  
 بودن عبادات و غیر این اقوال از اصلهای فاسد و بوج حدیث کندی برادران من مختار  
 نمایند بمانها و بدینهای خود را از سوسهای این گروه شناسان و از تویلات ایشان و بعد  
 شماها را اینک فریب بخورد از طورها و تصغفات و خود سازنهای ایشان که پیغمبر  
 جهال پس اینک من تحری میماند بحال از آنچه روشن و ظاهر کرده است از برای من از  
 متواتر از آنچه متعلق میباشد اصول عقاید مذهبنا بلکه گمراه نشوند بیکرها و فریبهای  
 و تمام میمانیم حجه پروردگار شما را بر شما و میرسانیم شما آنچه را که رسیده است عن از و امان شما  
 نا آنکه هلاک شود هر آنکه هلاک میشود از دلیل و برهان و زنده شود بعضی هدایت یابد هر آنکه  
 زنده می شود یعنی هدایت میباشد از دلیل و برهان و میخواهم آنچه را که اراده دارم ارا دارم از در  
 باب **باب اول** در آنچه متعلق میباشد اصول عقاید بدانند که در کتب  
 تحقیق که تعلیم نموده است شما را در کتاب خود طریقه علم بوجود و صفات خود پس امر فرمود  
 شما را بتدریج نمودن در آنچه سپرده است در آفاق سموات و ارض و در خود شما از صفات  
 و حکمت های بدیع پس هرگاه تأمل نمودید و تفکر کردید بصیرت عقولهای خود تصدیق  
 نمودید بآنکه از برای شما پروردگار است حکیم و عالم و قادر و قادر که جایز نیست بر او ظلم

و آقا بان

غوث



و فتح بعد از آن فرستاده است بسوی شما پیغمبر را که ناید شده است آیات ظاهره و معجزه  
باهره و گواهی میدهد بدیعه عقل آنکه جایز نباشد بر خداوند که جاری نماید بر شخص  
در دو نوع کونی امثال این آیات و معجزات را پس هرگاه بقین نمودی بصرف چنین پیغمبر اعفای  
نمودی از لازم باشد نور که متابعت نمائی او را و اعتقاد کنی بآنکه او صادق میباشد  
در آنچه خبر میدهد ترا بان در اصول دین و فروع آن پس از آنچه ثابت کرده است در دین آیات  
و اخبار متواتر این است که خداوند تعالی و احداث و نیت شریکه از برای او در ملکوت و جنان  
نمیباشد عبادت غیر او را است که او استغفانه بخشنده است در خلقت عالم را با حدی غیر خود  
و اینکه واحد القیاس است که نسبت از برای او جزئی نه خارجی و نه وهمی و نه عقلی و اینکه احدی معنی  
است که نسبت از برای او صفاتی که زاید باشد بر ذاتش بلکه صفاتش عین ذات او است و استغفار  
او ازلیت که نسبت از برای او در جانب اول و ابدیت که منتهی است بنسب و فنا بر او در ابد و اول  
و اینکه او نیت جم و نه جمائی و نه زمانی و نه مکانی و اینکه او حیات یعنی زنده است و  
حیاتی زاید و کیفیت و مرید است بدون غلط و بیبال و تفکری و رویت و اینکه او فعل میکند  
با اختیار و مجبور نمیباشد در افعالش و اینکه او بر هر چیزی قادر است و اینکه او اگر اراده نماید  
خلق نمودن هزاران مثل این عالم را هر آنکه خلق کند از آنها را بدون ماده و مدینه نه چنانکه  
کمان میکند چنانکه نسبت خلق اجسام مکرر با ماده قدیمی و استعدادی و آنکه خداوند متعالی  
عالمست بر همه چیزها چه جزئیات و چه کلیات و آنکه علمش با آنچه بوده است و آنچه میباشد  
بعد از این رایت تمام است و تغییر نمی یابد علمش چیزی بعد از وجود ساختنش و آنکه  
غایب و پنهان نمی باشد از علمش بقدر خرد نه در آسمان و نه در زمین نه چنانکه کمان  
میکند حکیم که نمی اندر جزئیات را و قابل شدن باین قول که راست و لازم نمی باشد بلکه جایز هم  
نمی باشد تفکر نمودن در کیفیت علمش بآنکه حضوریت بصورتی و نه در باقی صفاتش تفکر

جایز میباشد بیش از آنچه فکر می نمودند یعنی امامان از برای هیچیک آنکه تفکر در آنها با  
میکردند تفکر در ذاتش نه و تحقیق که ما نمی شنیم از تفکر در ذاتش در خبرهای بسیار  
و آنکه خداوند تعالی نمیکند چیزی را مگر بجهت حکمت و مصلحت و آنکه ظلم نمینماید احدی را و تکلیف  
نمینماید احدی را چیزی را که طاقت نداشته باشند از آنکه تکلیف نموده است بندگانش را  
بجهت مصلحت و منافع خود در ایشان و از برای ایشان است اختیار در فعل و ترک و آنکه نسبت از  
و نه تفویض بلکه امر بین الامر است پس اعتقاد بآنکه بندگان مجبورند در افعال خود مستلزم  
میباشند ظلم را و آن بر خداوند محالست و فائز شدن بان که راست و اعتقاد نمودن بآنکه نسبت  
مدخلیست از برای خداوند تعالی در اعمال بندگان که بر خداوند است بلکه از برای خداوند تعالی  
است بطریق هدایت و توفیق و ترک آن که تعبیر شده است از آن بعضی از کتب توفیق در عرفان  
باضلال و لیکن بسبب این هدایت نمیکردند مجبور در فعل و ترکش مجبور در ترک فعل  
چنانکه هرگاه تکلیف نماید آفایند خود را ب تکلیف و تهدید نماید بر ترکش عقوبتی را و بقیه تهدید  
از این هرگاه آفا لکن نماید باین قدر رسیده ننگدان کار را نمی شمارند عقلا عقاب نمودن این  
بند را قبیح و اگر آقا موکد سازد این تکلیف را بنا کیدات و تهدیدات و مصلطافاتی چند و  
موکل نماید بر این بند موکلی که چیزی نماید و بر این فعل پس ان بند ان فعل را بجا آورد و محضرا  
عقلا میداند که ان بند نگردد است باین کارها مجبور بر فعل و این قدر از واسطه بین  
الامرین آنچه نسبت که دلالت نموده است بر ان اخبار و نسبت از برای تو تفکر نمودن در  
شبههای قضا و قدر و غیره و رفتن در اینها بجهت آنکه در اینها شبههای باقونی چند است  
میباشد عقلهای بسیاری مردم از حمل آنها و تحقیق که کمره گردیدند در اینها بسیاری علما  
پس صدمه بود تو را از تفکر و تحقیق نظر در اینها بجهت آنکه نماند نمی بخشد نور امگر گراهی و نمی آید  
ترا مگر جهالت و بعد از آن واجب است که انبیا بیادری و تصدیق کنی بجهت همه پیغمبرها



در سولان بر سبیل اجمال و تصدیق کنی عصمت و طهارت ایشان را و انکار نمودن نبوت  
ایشان یا استهزاء و سخریه نمودن بایشان یا گفتن چیزی که باعث عیب و تحقیر ایشان  
ایشان بوده باشد کفر است و اما پیغمبران مشهور از جمله پیغمبران مثل ادم و نوح و  
و عیسی و داود و سلیمان و باقی انانی که یاد نمود است ایشان را خدا تعالی در قرآن بزرگوار  
و واجب میباشند که ایمان بیاوری بایشان بخصوصه و ایمان بیاوری بکتابهای ایشان  
و هر آنکس که انکار نماید یکی از ایشان پس تحقیق که انکار نمود است همه ایشان را  
و کافر گردیده است بآنچه فر فرستاده است از خداوند و واجبست که ایمان  
بیاوری بحق بودن قرآن و آنچه در آنست بعنوان اجمال و اینکه فرود آمد  
از نزد خداوند و اینکه معجزه است و انکار و استخفاف بان کفر است و همچنین  
بجای آوردن کاری که مستلزم باشد استخفاف از ما مانند سوختن آن بدین  
ضرورت و مانند انداختن از در فاد و رات و اما آنچه مستلزم نباشد استخفاف  
مانند کشیدن پای بسوی آن پس اگر قصد نموده است استخفاف را کفر است و اگر  
نه چنین باشد کفر نباشد و همچنین واجبست تعظیم کعبه و استخفاف و گردن  
که مستلزم باشد استخفاف بان کفر است مانند حدث نمودن در آن از روی  
و یا گفتن چیزی که باعث گردد اهانت ترا و همچنین کتایبهای حدیث و سنگت  
و نقض نمودن آنها بیرون میباید شخص را از دین امامت نه سلام و همچنین واجبست  
اعتقاد بوجود ملائکه و بودن ایشان جمعیهای لطیف با بعضی از ایشان  
و اینکه از برای پاره از ایشان بالهات و از برای ایشان بالافتن و فرود آمدن  
و انکار نمودن ملائکه بلکه مشهور میباشد مثل جبرئیل و غرانیل و میکائیل  
و اسرافیل و انکار نمودن جسم بودن ایشان همه اینها کفر است و واجبست قائل شدن

بعصمت و طهارت ایشان و واجبست تعظیم ایشان و استخفاف بایشان و شام  
دادن بایشان و گفتن چیزی که باعث عتقارت و عیب ایشان باشد کفر است و همچنین  
عبادت نمودن بت و سجود نمودن از برای غیر خداوند مطلقا بقصد عبادت  
کفر است و قائل شدن بحلول نمودن خداوند در غیرش چنانکه گفته اند از انبار پاره  
از صوفیه و غالبان یا اتحادش با غیر خود چنانکه گفته اند بعضی از صوفیه و غالبان  
یا قائل شدن بانکه از برای او رفیقت یا فرزندیت یا شریک در مملکت چنانکه  
گفته اند از اخباری یا انکه خداوند جسم است یا انکه از برای او مکانیت مانند  
عرش یا غیر عرش و انکه از برای او صورتیت یا جزوی یا عضوی همه اینها کفر است  
**و بدینکه** ممکن نباشد دیدن خداوند بچشم نه در دنیا و نه در آخرت و آنچه  
وارد شده است در این باب قابل تاویل است و انکه ممکن نباشد رسیدن مکتوب  
حقیقت ذات یا صفاتش و انکه تعطیل و نفی همه صفات از او باطل است چنانکه  
لازم میاید فائزین با شتر اللفظ و بلکه واجبست اثبات صفات او بر وجهی که  
نبوده باشد نقصه را چنانکه گوئیم که خداوند عالمست لکن نه مانند علم مخلوقین  
باین قسم که بوده باشد حادث یا ممکن باشد زوالش از او یا بوده باشد بیدامند  
صورتی یا بودش بالئی یا معلول بعلمه پس ثابت نماید از برای او صفات از نفی  
کنیم از او آنچه را که مفارن صفات در مخلوقین از صفات نقص و گوئیم که نمیدانیم  
حقیقت آنها را و چنانکه گوئیم که خداوند قادر است بر هر چه ممکن باشد و قدرت در  
بصفتی است از این بزرگات ما و حادث و حالات و ادوات پس نفی کنیم از او این امور را  
پس بگوئیم که خداوند تمام قادر است بذات خود بدین صفتی زائد و نه کیفیتی خاص  
و بدین ترتیب ذات بسط او کافی میباشند در موجود نمودن هر چیزی و چنانکه



گوئیم که خداوند بر طاعت و اراده در ما متصرف میباشد مگر آنکه تصور مینماییم محمول  
 آن منفعت و قرب شدنش بر آن فعل یا آوردن و تفکر در آن در غالب اوقات تا آنکه  
 منتهی شود بالاخر بهمین بر آنکجه میشود در نفوس ماسوفی که باعث کرد حرکت  
 دادن عضلها و او را تا آنکه انفعال صادر کرد از ما و امراده خداوند نیست مگر علم  
 فدیها و انا و آنچه و آنچه در انت از مصلحت و بعد از آن ایجادش در زمانی که بوده  
 باشد مصلحت در ایجادش پس اراده خداوند با ایجاد آنچه است چنانکه وارد شده  
 در اخبار با علمش بودن انشی است صلح چنانکه گفته اند از آنکه این و همچنین مگوئیم که  
 خداوند نه حکیم است و سمیع و بصیر و آنچه کمال است در ما از جمع و بصیران علم بمسئولت  
 مبصر است و اما بودن اند و بالت سمع و بصیر باقی شرایط اند پس جز از نسبت که آن  
 بجهت عجز ما است و احتیاج ما بویالات و اما در خداوند هم نیست مگر علمش بمسئولت  
 و بصیرت نفس ذات بسط خود بدون حدوث و الت و بدون مشروط بودن وجود بعضی  
 پس بدینست که اینها صفات نفس است و همچنین جنات در ما جز از نسبت که آن صفت  
 است تا آنکه اقتضای نماید حس و حرکت را و در خداوند هم ثابتست بر وجهی که متصرف  
 نباشد نفس پس بدینست که او هم حتی بذات است چونکه از او صادر میگردد افعال و  
 دانسته میشود مگر پس ذات بسط او فایده مقام صفات و الاکت در ما بر آنچه کمال  
 در حیات از بودنش ممدت و فعال همان ثابتست از برای خداوند نه آنچه نفس است  
 از احتیاج بکیفیات و الاکت هم مستغنی است از او هم و همچنین مگوئیم که او متکلم است و  
 کلام در ما جز از نسبت که میباشد بالآلات و ادوات و کلام خداوند موجود نمودن و آیت  
 اصوات را در هر آنچه خواسته باشد با موجود نمودن نفوس است در هر چه خواسته باشد  
 و الفا نمودن کلام است در نفس بلکه با غیر بی باغبان پس کلام قائم نمی باشد با وجود خلق

نمی باشد در آن بالقی و کلام خداوند حادث است و آن از صفات حقیقتی است  
 و اما الفیض کمال ذاتی از کلام است پس آن همان قدرت است و است بر ایجاد کلام با علم او  
 بمدلولات کلام و اند و فایده و از صفات ذاتی او است که زاید نیست بر ذاتش  
 و همچنین در هر صفات در هم پس نفی معنی از او است صفت و ثابت هم معنی از او است  
 او چیزی را که موجب نقص و عجزی باشد بعد از آن بدینکه حقیقتی است صاف ذاتی  
 و جایز نمی باشد در نوع و او بعد از آن ناچار است که اعتقاد نماید که عالم حادث  
 یعنی جمیع ماسوی الله حادث است باین معنی که منتهی میگردد در زمانهای وجود الهیانه  
 بر آن وجهی که تاویل مینماید از ملاحظه از حدوث ذاتی بجهت آنکه اجتماع مسلمین مستعد  
 میباشد در حدوث یعنی که ذکر نمودیم و اخبار را باین معنی حدوث متناظر است و متناظر  
 باشد و قول بقدم عالم و بقول قدیم و هوای قدیمه چنانکه مگوئیم تا احکام  
 بعد از آن بدان که انکار آنچه دانسته شده است ثبوت آن از دین بالضرورت  
 بیحقیقتی که مخفی نمی باشد بر هیچیک از مسلمین مگر شاذی انکسار است و مخفی میباشد  
 منکرش کشته کشن را و این ضروریات دینی بسیار است مثل واجب بودن  
 نمازهای پنجگانه و عدد های رکعات آنها بعنوان اجمال و اشتمال آنها بر کوع و سجود  
 بلکه تکبیر الاحرام و قیام و قرائت بنا بر اظهر و مشروط بودن آنها بر طهارت است  
 اجمال و واجب بودن غسل از جنابت و حیض بلکه نفاس بنا بر اظهر بلکه بودن پول  
 رعایت و غناظ و یاد ناقص و وضو بنا بر احتمالی و مثل واجب بودن حج و اشتمال  
 بر طواف بلکه سعی میان صفا و مروه و احرام و وقوف عرفات و غیره بلکه ذبح و  
 تراشیدن و در می فی الحکله اعزاز آنکه بر سبیل و خوب باشد یا استنجاب بنا بر احتمالی  
 و واجب بودن جهاد فی الحکله بنا بر اظهر و رجحان جماعت در نماز و رجحان صدق

در ازل بخوری و منقطع میگردد  
 زمان وجود آنهاست

غسل اصوات و نماز بر اینان  
 و فرض ایشان و واجب بودن کوع  
 در روزه ماه رمضان و بودن  
 اکل و شرب معناد و جماع  
 در مثل آفتاب و  
 واجب بودن



بر ما کین و فضل علم و اهلیت و فضل راسته که نفع داشته باشد و مروج بودن دروغ  
که نفع نداشته باشد و حرام بودن زنا و لواط و شرب خمر نه بنیذ چونکه منعقدند  
اجماع اهل اسلام بر آن و خوردن گوشت سگ و خوک و خون منسه و حرام بودن  
نکاح مادران و خواهران و دختران و دختران برادر و دختران خواهر و عیالها  
و خالها بلکه مادر زن و خواهر او بر سبیل جمع بنا بر اظهر و حرام بودن ریاضت  
اجمال بنا بر احتمالی و حرام بودن ظلم و خوردن مال غیر بدون حجتی که حلال  
کننده باشد و حرام بودن کشتن بناحق بلکه مروج بودن دشنام و نسبت دادن  
کسی را بر زنا و راجح بودن سلام و رد سلام بنا بر اظهر و راجح بودن بر والدین و  
مروج بودن عقوق والدین بلکه راجح بودن صلوات بر ارحام بنا بر احتمالی و عینی  
آنها از آنچه مشهور است میان مسلمین بحیثی که شکر در آن نباشد مگر از شکر  
از ایشان و انکار آنچه دانسته شده است بالظهوره از مذهب امامیه ملحق به ما یک  
فاعلش با محققین و بیرون میبرد او را از بدین بدین ائمه طاهرین مثل امامت  
دوازده امام و فضل ایشان و علم ایشان و واجب بودن اطاعت ایشان و  
فضیلت زیارت ایشان و امتداد دست داشتن و تعظیم ایشان محلا پس آن از  
ضوریات دین اسلام است و منکران کافر است مثل ناصبها و خابیهها و  
از آنچه شمرده شده است از ضروریات دین امامیه حلال بودن مسخره و حج  
تمتع است و بیزارى جنس از نابی بگرو و عثمان و معاویه و یزید بن معاویه  
و هر آنکس که جنات نمود با امیر المؤمنین یا غیر آنحضرت از امامان و بیزارى  
جنس از همه فائلان امام حسین و کفنه حتی علی خیر العباد را دان و بعد از  
ان ناچار است که اعتقاد نماید در باب پیغمبر و ائمه که ایشان هم معصومند

از اول عمر تا آخر آن کناهان صغیر و کبیر و همچنین در باره همه انبیاء و ملائکه و آنکه ایشان  
بعین و بیعت و ائمه اشرف مخلوقینند بالتمام و آنکه ایشان میداند همه علوم انبیاء را و آنکه ایشان  
میدانند علم آنچه را که بوده است و آنچه را که مینباید نادر و قیامت و آنکه نزد ایشان کتاب  
انبیاء و کتابهای ایشان مثل تورات و انجیل و زبور و صحف آدم و ابراهیم و شیت و عیسی  
موسی و حام سلیمان و یونس و ابراهیم و یاقوت و الواح و غیر آنها و آنکه بوده است جهاد  
هر آنکس که جهاد نمود از ایشان و نشستن هر کس که نشست از جهاد و سکوت هر کس که سکوت  
نمود و نطق هر کس که نطق نمود و همه احوال و افعال و اقوال ایشان با مر خداوند و آنکه  
آنچه را که دانست رسول خدا دانست از علم و همچنین هر آنکس که بعد از مدعیان  
علم سابق را زود امام شدند و آنکه ایشان نمیکویند سخن و حکم را برای و نیز با جهنم  
بلکه میدانند همه احکام را از خداوند و جاهل نمیشدند هر آنچه را که بر سید شوند  
و میدانند همه لغتها را و همه اصناف مردم را میدانند که کدام یک کافرند و کدام  
یک مؤمن و عرض میشود بر ایشان اعمال این امت در هر روز چه نیکان و چه بدان  
و اعتقاد نمایند که ایشان خلق کرده اند عالم را با مر خداوند پس بدرستی که ما  
در اخبار صحیح از فائلان باین قول و نیت اعتباری با آنچه روایت نموده است از آن  
و غیر او از اخبار ضعیفه و جایز نمیشد بر ایشان سهو و نسیان و آنچه در این باره  
شده است قابل تاویل است و واجب بر نو که اقوال غایب معراج جسمانی پس بدرستی که  
عروج فرمود پیغمبرین خود و گذشت از اسم آنها و گوش مده بشههای حکما و  
نهی خوف و التیام بر افلاک پس بدرستی که آن از شهرهای واهی و ضعیفات و  
اضحوریات دین است و انکارش کفر است و ناچار است که بوده باشی تو در مقام تسلیم  
در هر آنچه رسیده است بتواضع از ایشان پس اگر یافت و درک نمود از آنهم تو در رسید

افضلند از همه انبیاء و ملائکه





آن عقل تو ایمان بیاورد آن بر سبیل تفصیل و اگر نه پس ایمان بیاورد آن بعنوان اجمال  
و در نمای علم از ابوی ایشان و حذر باد تو را از آنکه در نمایی چیزی از اخبار ایشان را بجهت  
ضعف عقل خود که شاید که از ایشان باشد و تو در نموده باشی از بجهت بد فهمی نویسن  
تکذیب نموده باشی خدا را در بالایی عرضش چنانکه فرموده است حضرت صادق او بیک  
علوم ایشان عجیب است و اطوار ایشان غریب که نمی رسد بوی آن عقول ما پس جایز نمی  
از برای ما در نمودن آنچه رسیده است بما از آنها بعد از آن بد که واجب است فرزند خود را  
بما خوشتر بد و وارده امام زین العابدین در بیان و مؤمنین و کافرین پس نفع  
و بخت و مؤمنین را نفع خود در سالان نمودن عمرات موت و سگرائش بر ایشان و سخت  
میکردند و منافقین و دشمنان اهل بیت و وارد شده است در اخبار آنکه لایق که جاری میبود  
از چشمهای مؤمنین زرد مرگان از شدت خوشحالی و سرور ایشان است بدین سفر و امامان  
و واجب است فرار با مصلحت بعنوان اجمال و لازم نیست فکر نمودن در کیفیت آن که یا حاضر میگردند  
در جسد های اصل یا جسد های مثالی یا غیر آنها و جایز نمی باشد تاویل نمودن آن بعلم یا  
منقش کرد بدین صورتهای ایشان در قوای خیالی مردم بجهت آنکه آن تاویلات تاویل و تحریف  
و تعبیر چیزیست که ثابت شده است در دین و ضایع نمودن عقاید مؤمنین است و واجب است اعتقاد  
نمودن بآنکه روح باقیست بعد از مفارقت بدن و تعلق میگردد بچیزی مثل این جسد و روح  
خواست و مطلع میگردد در تشییع کننده خود پس اگر مرده مؤمن باشد همچو اندام ایشان را در تنگ  
نا آنکه برسد با آنچه همیتا نموده است از برای او خداوند از درجات رفیع و نعمتهای عظیمه و اگر  
منافق باشد همچو اندام ایشان را در عدم تعجیل بجهت ترس از آنچه مرهتا شده است از برای او از عقوبات  
در روح با عمل دهند خود و گردانند خود و تشییع کننده خود است تا آنکه مدفون شود در قبر خود  
و برگردد تشییع کنندگان او در آنوقت منتقل شود روح بجد اصل خود پس بیایند او را در ملک

و تکبر در صورتی نیکو اگر از نیکویان باشد پس مؤمن است و از عقاید او که را که اعتقاد  
میدارند از امامان بیک بعد از دیگری پس اگر جواب نداد از یکی از ایشان میفرستند او را  
بعودی از ایشان چنانکه بر میگردد قهرش از ایشان تا روز قیامت و اگر جواب را در بناد  
میدهند او را بکرامت خداوند و میگویند از برای او که خواب کن خواب عروسی که از  
خند خیم باشد و حذر باد حذر باد تو را از آنکه تاویل نمایی این دو ملک و سؤال ایشان  
بجهت آنکه آن از ضروریات دین است و حذر باد تو را که گوش بداری بنا و بیلات ملا  
در باب همه ملائکه بعقول و نفوس فلک بجهت آنکه آیات منظره و اخبار صوت و هوا و  
شع است در بودن ایشان اجسام لطیفه و آنکه قادر میباشند بر آنکه متشکل گردند  
باشکال مختلفه و میباشند ایشان را رسولان خدا و امامان و آنکه ایشان صاحبان با  
دو بال و سه بال و چهار بال و آنکه ایشان بیشتر خلق خدا و بزرگتر آنهاست و تحقیق که وارد  
شدن است اخبار بسیاری از هر باب از امامان و در باب کیفیتهای ایشان و عظمت ایشان  
و غریب بودن خلقت ایشان و شئون و شغلهای ایشان و طورهای ایشان و و اول  
که اعتقاد کنی که آسمان پنج سیده است بیکدیگر بلکه از هر آسمانی با آسمانی باصل است  
است و بنیانه آنها مملو است از ملائکه و تحقیق که وارد شده است اخبار بر آنکه نسبت مؤمن  
قدحی در آسمانها مگر آنکه در آنت ملکی که تسبیح و تقدیس میکند خداوند را و واجب است  
اعتقاد کنی معصوم بودن ملائکه را و گوش مده با آنچه مشهور شده است مبنایه عوالم التی  
و در تواریخ و تفاسیری که مآخوذ است از کتب همان که ایشان نیز اخذ نموده اند از تواریخ  
میوردد و باب مقصدها روت و ماریت و مخطئه اندیا بجهت آنکه وارد شده است اخبار  
در برایشان و تفسیر نمودن ایاتی که وارد شده است در باب آنها بر وجهی که منضم نموده باشند  
و خطا ایشان را و کجایشان نماید در این رساله ذکر تفصیل از آنها را بعد از آن بد که لازم است

۱۴



ایمان و اعتقاد بشارت بر سبیل اجمال و اما آنکه در عام میباشند همه مردم را بخصوص <sup>مؤمنان</sup> کاتب  
 مؤمنین میباشند ظاهر میکرد از اخبار درویم و با جا راست از اعتقاد بیودن فشا <sup>در</sup>  
 بدن اصله منالی و از اعتقاد بانکه بعد از سئول و فشا و منقل میکردند بدهای منالی  
 خود پس گاهی میباشند بر قهرهای خود و مطلع میکردند زیارت کنندگان خود و آن  
 میکردند با ایشان و مشفع میکردند زیارت ایشان اگر بوده باشند مؤمن و گاه منقل میکرد  
 بوادی السلام و آن نجف اشرف است که بر مشرف نمایند آن با هزار درود و گاه منقل می  
 کردند بهشت دنیا پس منعم میکردند بنعمان و میخورند از میوههای آن و میباشند از نهها  
 ان چنانکه فرموده است خداوند و لا تحبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند  
ربهم یرزقون فرحین بما آتاهم الله من فضل الله السکان منای کسانی که کشته شده اند در  
 خدمت دکان بلکه زندگانند زبرد کار خود روزی داده میشوند و خوشحالند با خجده است  
 خداوند ایشان را از فضل خود این بود حال مؤمنین و اگر کافر معاند باشند چه شوند با اثر  
 دنیا پس معذب میکردند تا روز قیامت و اگر بوده باشند منضع پس پاره اخبار  
 آنست که ایشان همت داده میشوند تا روز قیامت که نه منعم میکردند و نه معذب و واجبست  
 اعتقاد کنی که از برای خداوند در دنیا نیست و التماس غیر از همت خلد و انش خلد بلکه وارد  
 شده است از حضرت امام رضا که همت آدم نیز بود همت دنیا نه همت خلد و واجبست  
 اعتقاد کنی بهشت و دروغ بخوی که معلوم شده است از صاحب رحمت و تاویل اند و معلوم  
 حق و باطل و اخلاق نیک و بد کفر و الحاد در دین است بلکه واجب اعتقاد بیودن اند مخلوق  
 بالفعل آنکه زود باشد که خلق شوند بعد از این و تحقیق که وارد شده است از حضرت امام رضا  
 آنکه هر آنکس که انکار کند از این اوستکرات و معراج پیغمبر است و او کافر است و واجبست که  
 ایمان بیاوردی رجعت پس بدست که ان از خصایص شیعه است و مشهور گردیده است

ثبوت ان امانان مبنانه خاصه و عامه و تحقیق که وارد گردیده است از ایشان که نسبت زنا  
 کنی که ایمان بیاورد رجعت ما و آنچه ظاهر میگردد از اخبار دانست کثرت و غلبه خداوند  
 نه در زمان فام ما یا اندک پیش از آن کوهی از مؤمنین دانانکه روشن کرد چشمهای ایشان  
 بدیدن جمال امامان خود و بدین دولت ایشان و مشهور میباشد جماعتی از کافر و مخالفین  
 انعام عاجل در دار دنیا و اما متضعفین از دو فرقه پس ایشان بر گردانید نمی شوند باقی  
 کبری و اما باز گشت امامان پس تحقیق که دلالت نمود است اخبار بسیاری بر رجعت  
 منین که وارد شده است بسیاری از اخبار بر رجعت حضرت امام حسین و دلالت نمود  
 است از اخبار رجعت پیغمبر و همه امامان و اما بیودن رجعت ایشان در زمان قائم میباشد  
 ان با بعد از آن پس اخبار در آن مختلف میباشد پس واجبست که اعتقاد کنی بر رجعت  
 مردم و اما امامان بعنوان اجمال وارد کنی آنچه وارد شده است از تفصیلات ان بسوی ایشان  
 و تحقیق که من براد نمودم اخبار را که وارد گردیده است در این باب در کتاب بحار الانوار  
 و نوشتنم رساله جداگانه و واجبست که اعتقاد کنی که خدا محسوس میباشد مردم را در قیامت  
 و در مینماید روح ایشان را بعد از این اصل ایشان و انکار ان و تاویل ان بخیری که باعث گردید  
 انکار ظاهر از آنجا که شنیده میشود در زمان ما از پاره ملاحده کفر و الحاد است بالاجماع  
 و اکثر قرآن وارد صلاحت و کفر که انکار کنند از ان و انفات منهای شبههای حکما در این باب  
 از تفصیله معدوم و تاویل کردن آیات و اخبار بعداد روحانی و واجبست که اعتقاد کنی  
 بودن حساب و بریدن نامهای اعمال مردم از طرف راست و چپ و بانکه خدا تعالی موکل  
 نموده هر دوی دو ملک یکی بر طرف راست و دیگری بر طرف چپ و میسولید ملک راست  
 راست حسنا از او ملک دست چپ سینا ترا پس در روز میسولید عمل روز را پس هر  
 روز یا خبر رسید بالامیر نهانند و ملک عمل او را میسولید و او را میسولید که بنویسد عمل



اورا و حاجت بله نور که ناول کند و ملک با با خیر شنیده می شود در زمان حاجت آنکه آن که است  
و واجبست که ایمان اوری در فاعله پیغمبر و امامان و بانکه خدا خلف نماید و عهد خود را بشو  
از برای کسی که اطاعت او کند و عکس است که خلف کند و عید را بعباد بانکه خلف کند تا در باره  
کسی که معصیت نماید و در از مؤمنین بدین آنکه توبه کند از آن و ایمان بیاورد بانکه خداوند  
قبول نماید توبه را بقضای و عهد خود و ایمان بانکه کفایت معاندین از اهل خلاف بخلافند  
در آتش و اما مستضعفین پس ایشان بنا بر افتاده اند از برای امر خداوند در باره ایشان و محمل  
باشد بخت ایشان بفضل خداوند و مستضعفین ضعیف عقلا اند و گمانند که اندک عقل ایضا  
مثل عقل کودکان و زنانست و کسانی که تمام نشده است حجت خداوند بر ایشان چنانکه شاید  
و باید و ایمان بیاورد بانکه مؤمنین داخل میگردند بهشت را و بخلاف میباشند در آن یا بدین  
عذابی اصل یا بعد از عذاب در عالم برزخ یا در آتش و دوزخ و بدینکه شفاعت مختصر مؤمنین  
باشد و بخلاف نمی نماید از ایشان بسوی غیر ایشان و بدینکه جسط و کفایت و ثواب میباشند در  
بهاره معانی اند و آیتی که دلالت میکند بر آن دو نام عدد و است و اخبار غیر متناهیه و در لایحه  
ایراد شده است بر نفس اند و ضعیف است چنانکه پوشیده نمی باشد از آنها کسی که توبه کند  
در آنها بعد از آن تا چنان است که ایمان بیاوردی با خیر وارد شده است بزبان شرع از صراط مستقیم  
و همه احوال قیامت و هوای آن و باید که ناول نمائی آنها را چیزی مگر آنچه وارد شده است  
ناویش از صاحب بر عتبه پس بدینست که اول کفر و الحاد تصرف نمودن در ناموسهای عزت  
بعقلهای ضعیف و هوای عیب پناه دهد خداوند ما را و باقی مؤمنین را از آنها و  
از امثال آنها و السلام علی من اتبع الهدی **باب در آنچه متعلق میباشد بکیفیت عمل**  
بجسوق که دانسته اند و مستحق آنچه را که ناسیران نمودیم در آستانه اولادیم بودن متابعت اهل  
بیت عصمت در افعال ایشان و افعال ایشان و اولادیم بودن تفکر و تدبیر و اخبار و آثار ایشان

پس بدینست که خیر یا خیر یا خیر زیاد را بخوان ایشان زیرا که نیست محکم از حکمهای الهی مگر آنکه  
و مستحق است در اینجا از برای کسی که آمده باشد آنها را با اذن علم و با عقل و استیلا که گشته اند  
عقلش بر نفس راههای اهل ضلالت و کوری و افسردگی باشد نهش بطورهای اهل میل و هلاکت  
و راه رسیدن بخت و رستگاری بشعاعه با ظاهر و پیر است در اینجا از برای کسی که بر واد  
پرده هوای نفس را از چشم بصیرت خود و متوسل گردیده باشد پروردگار خود در نصیحت  
خود و تحقیق که فرموده است خداوند که و لکن یظلمون اینست که نه بدینهم سبنا گمانی که جاهل  
نموده اند در راه مآثر آینه هدایت پس اینست از راههای خود و محالست که خلف نماید خداوند  
و عهد خود را هر گاه بیاید بنده خدا را از دینهای که از فرموده است خداوند در آمدن از آن در  
را پس واجبست در اول کار از برای سالک بسوی خداوند آنست که تصحیح نماید بدینست خود را  
آنکه مدار همه اعمال در قبول شدن و کامل بودن آنها بر مراتب نیتها است و مقید بگرداند این مطلب  
بموسسات پنجاب و تنه و سپاه جستن با و از شر شیطان و غالب شدن هواها و خواهشها و  
از آن تفکر کند در بزرگی بودن این مطلب قصی و تفکر در آنکه بعد از رفتن او از این نشاء متبقی  
گردد او را بازگشت بسوی او از برای ملاقات آنچه فوت شده است از او و باید که حذر کند از صبر  
عظیم و صیبت کبری و بعد از آن تفکر کند در فانی بودن این دنیا و کنن حالهای او و عتبات  
نبودن بان و بر عزت و فخر نیز آن و در آستانه این تفکرات رجوع نماید با آنچه وارد گردیده است  
از آئینه هدی در این باب و رجوع بکنه بکلام غیر ایشان بجهت آنکه از برای کلام آئینه است از جهت  
از منبرهای صحیح و الهام ناخوشی بجهت آنکه کلام غیر ایشان را آنچه مضمون اند و یکی بوده  
باشد و نیز کلام غیر ایشان مانند غرر و ابوطالب و امثال ایشان مشتمل میباشد بر حق و  
باطل و ایشان زینت میدهند باطل خود را در آستانه ذکر حق در نظر ناظرین بسوی کلام ایشان  
تا آنکه داخل گردانند ناظرین را در شبکها و دامهای خود بعد از آن بدینکه نیست نیت چنانکه

از آفات جهان



مشهور گردیده است میان مردم که آن خلوص بیال یا تلفظ بان بالفاظ عری یا علی بلکه نیت آن  
داعی بر فعل آدمی است و این امر است که در نفس میباشد و مطلع نمیکرد در بران مگر گوش کنندگان  
طاعه خداوندان چنان کسانی که بنام نموده است خداوند ایشان را عیبهای نفس و دردهای از اجتناب  
فرموده است **فَاكْفُرْهَا** فحورها و تقویها ملامهم فرموده است خداوند نا کاری و پرهیز کاری او را و  
این نیت یعنی داعی بر فعل تابع حالت آدمی است که باشند و مقیم است بر آن چنانکه وارد شده است در تفسیر  
فولطفا و نود که **فَلْيُجَلِّ عَلَى شَاكِلَةٍ** یعنی هر کس عمل میکند بر وفق نیت خود و این ظاهر است  
از برای کسی که نیت نماید در آن مثلا هرگاه مردی شیوه و طریقه او محبت دنیا و حرص بر آن باشد  
عمل نمی نماید عملی از اعمال خیر و شکر مگر آنکه مقصود اصلی او از آن جمع دنیاست پس هرگاه نماز کند  
بوده باشد بر انگیزانند او بر آن آنکه هرگاه اخلاص کند نماز اخلاص میکند این بدنیای او را  
شرب خمر نماید شرب نماید بجهت آنکه این اعانت میباشد و او را بر دنیای او و همچنین هرگاه عالمان  
بر طبع کسی محبت ملوک و تقرب جستن نزد ایشان عمل نکند هیچ چیزی را مگر آنکه او ملاحظه میباشد  
که بوده باشد از برای این عمل مدخلیت در تقرب جستن بوسی ایشان در نیت بر آن است که او را  
گذارد بسیاری از اعمال خیر را که موافق نمی باشد طبعهای ملوک را پس هرگاه منقطع گردید  
مطلب پس بدینکه از برای مردم در نیتهای خود منازل و درجات میباشد **پس** گروهی از مردم  
کمی است که غالب شده است بر ایشان شقاوت ایشان چنانکه اشاره نمودیم بوسی آن نسبت منظور  
ایشان در اعمال خود مگر امثال آنچه ذکر نمودیم ترا از امرهای فاسد و ایستگروه هرگاه سعی نمایند  
در ترک این حالت بند هیچ زیاد میشود شقاوت ایشان تا آنکه ترک کنند بالمره دین خود را و اعتقاد  
خود را که باید اعتقاد کنند و امید نمی باشد که در باره اینجای خیری هرگز **و در و سیم** کسی است که بلند  
شده است از این مرتبه پس در نفسش حب دنیا و آخرت هر دو میباشد و گمان میباشد که این دو با هم  
جمع میگردند پس گاهی غالب میشود بر او و ستم پس عمل میکند بجهت آن و این شخص هرگاه بلند

از این مرتبه غفیب ملحق میگردد بگروه اول و **سوم** کسی است که غالب میباشد بر خوف  
عقاب خداوند و منتبه و متفکر میباشد در بخت عذاب او و در دناک بودن عقاب او  
پس بگردان سبب از برای پشتمدن دنیا در نظر او پس اینک **میباید** آنچه را که عمل می نماید از  
اعمال حسنه و ترک میکند آنچه را که ترک میکند از اعمال ستیزه خوف و این عبادت صحیح  
میباشد بنا بر ظاهر لکن نیست در مرتبه کمال و تحقیق که وارد شده است از حضرت صادق علیه السلام  
آن عبادت بندگانت و **چهارم** آنست که غالب باشد بر او خوف بوسی آنچه میباشد  
از خدا و نواز برای بنیکوکاران در بهشت پس عبادت میکند خداوند را بجهت طلب این امور  
و تحقیق که وارد شده است در خبر اینکه عبادت مزدور است و این شخص نزدیک **بشخص**  
و **پنجم** آنست که عبادت کند خداوند را بجهت آنکه او اهل و سزاواران عبادت است و این  
درجه صدیق است و تحقیق که فرموده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که عبادت نمودم بجهت  
ترس از انشی تو و بجهت طمع در بهشت تو و لکن یافتم تر اهل و سزاوار عبادت پس عبادت  
نمودم ترا و وارد شده است از حضرت صادق علیه السلام که ان عبادت از اذانت و شنیدن نمی شود  
یعنی قبول نمی شود این ادعا از غیر ایشان زیرا که نمی باشند این ادعا مگر از برای کسی که بداند  
نفس خود را که اگر نبود از برای خداوند و در سخی و نیت بجهت بلکه اگر العباد بالله بوده باشد که  
معصیت کار در بهشت و اطاعت کار در دوزخ هرگز نیت اختیار کند اطاعت را بجهت آنکه خدا  
سزاوار است و **ششم** آنست که عبادت کند خدا را بجهت شکر او پس بدین مرتبه که این شخص  
ملاحظه میباشد بجهت نغمهای غیر متناهیست حق تعالی را پس حکم میباشد عفتش با آنکه این نعم  
ستحیی باشد که عبادت کرده شود بجهت نعمهایش و **هفتم** آنست که عبادت کند  
خداوند را بجهت جفا و شرم پس بدین مرتبه که عفتش حکم میباشد بدینیکه حسنات و بدی  
رسیدند که خداوند مطلع میباشد بر جمع احوال او پس این شخص عبادت میکند خداوند را



بجهت جاوشهرم والفتات نمی نماید بسوی ثوابی و نه عتابی و بسوی این تمهید اشارت است آنچه  
 وارد شده است در تفسیر احسان که ان که عبادت کند خدا را که گویا بسبب این او را پادشاه  
 بنوده باشی که به بینی او را پس بدینست که او می بیند تو را و هشتم **انت** که عبادت کند خدا  
 را بجهت محبت او و غیره محبت بالاترین مراتب کمال است و این مرتبه حاصل نمیکرد مگر به  
 مداومت ذکر او تم و کثرت عبادت او و بنیاد آوردن نعمتهای خداوند تعالی و الطاف و نسبت  
 بخود و هرگاه به هر سید محبت جایز نمیداند مخالفت محبوب خود را بجهت محبتش او را و نظری  
 نماید منفعتی و نه ضرری را و **نهم** **انت** که عبادت کند خداوند را بجهت تقرب  
 نزدیکی چنان باو تم و از برای قرب معنیهای دقیق میباشد که ما اشاره صفا تم به  
 پاره از آنها زیرا که منظور نمی شود در باره حسنعالی قرب مکانی و نه زمانی پس اگر اوصاف  
 قرب بجز درجه و کمال زیرا که در مراتب نقص از برای او است بعد از جناب بجهت  
 غایت کمال او پس هرگاه بر طرف نمود از خود بعضی از اوصاف نقص را و متصف گردید با  
 کمال آن گردد بعد از جناب تم و متعلق گردد بپاره از اخلاق او و اقرب بحسب صلاحت معنوی  
 و متذکر بودن پس بدستی که هرگاه دوستی در مشرف بوده باشد محبوبش در مغرب پس او بر سبیل  
 دوام در فکر او است و مشغول خدمات او و با موری که مقوض بسوی او است و این محبت فی  
 الحقیقه اقرب محبوب از انبر اینجانی که نشسته است در هلووی او و شک نمی باشد در آنکه این  
 دو معنی قرب که ذکر نمودیم حاصل میگردند از عبادت پس ممکن است که بوده باشد عرض عبادت  
 کنند این دو معنی از برای قرب معانی دیگر میباشد و از برای نسبت نیز درجات دیگر در میان  
 مراتب ذکر نمودیم آنها را میباشد که متشابهی باشد و جز این نیست که اشاره نمودیم بپاره از آنها  
 بر سبیل تمهید آنکه بنساخته و منی که رفته است بسوی خدا خط این راه را و متوسل گردد بسوی  
 او تم تا آنکه بخت بخشد و از مهالک این راهها تا آنکه داخل گردد در زمره عبادان الله مخلصین

اندر

انوقت این کرد و از شر شیاطین چنانکه فرمود است خداوندان عبادی لبس الکلبیم  
 سلطان وجه بسیار خوب تمثیل زده شده است که تشبیه شده است شیطان بیک که  
 میباشد بر در خانه ای مردم و ازیت میرساند کسی بیکه قصد کند داخل شدن خانه مالک  
 و ممکن نمی باشد دفع سگ مکر مالک را که ذکر کند از باب آنکه آنک بداند که آنکس که داخل خانه  
 میگرد از صدیقان صاحب خانه است پس همچنین انکلب لعین یعنی شیطان رجیم موقوف  
 باشد بر درب خداوند تم از شر او یا آنکه بداند لعین که او از مقر این بارگاه است و از  
 خواص مالک مالکان است و بنیاد داخل این در بر میشود و بیرون میاید از آن و  
 از برای او انست بصاحب خانه متعرض او نکرد این سگ پس هرگاه متوسل گردد بدین  
 جناب او تم و درست نمودیت خود را بقدر طاقت در ابتدا امر میاید آنچه را که میداند  
 خیر او درانت و با آن ندارد که بشمارند اهل زمان و جاهل دوران او را حنوی قشری  
 یا زاهد خشک و نسبت دهند او را بسجده هرگاه بوده باشد این منزله و ظاهر کرد از  
 برای او حق بنماید پس سزاوار است بعد از آن که طلب کند معلی را که مانوس بود  
 باشد کلام ائمه و اخبار ایشان و اعتقاد داشته باشند کسی که تاویل نماید اخبار را  
 بر پایه آنکه کسی باشد که تصحیح نموده باشد اعتقادات خود را باخبار و بعد از طلب چنین  
 معلی شروع نماید در طلب و تحصیل علم بجهت طلب وجه خدا و تحصیل خشنودهای او و  
 تدبیر نماید در اخبار اهل بیت و بوده باشد مقصودش تحصیل عمل پس نیز عمل بقیع  
 بدون علم چنانکه وارد شده است از حضرت صادق که عامل بدون بصیرت مانند  
 دونه در غیر راه است که زیاد نمی کند او را سر عه و فساد مگرد و روشن راه و نه علم نفع  
 میبخشد بدون عمل و نیز حاصل نمیکرد علم بدون عمل چنانکه روایت شده است که کسی که  
 عمل کند با حق میداند براه دهد او را خداوند علم آنچه نمیداند و تحقیق که تشبیه

انک داخل شود در خانه مالک و از آنکه در خانه  
 خود سزاوارتر از آنکه در خانه مالک  
 کند صاحب خانه چنانکه در سینه درون سینه او



علم چنانچه که بوده باشد باروند در راهی تارک که هرگاه تا ریل انحضرت باشد و راه نرو خود  
 نچند او را مگر بقدر معلومی و هر چه راه رود و بچند از برای او مقداری دیگر پس علم آقا  
 میباشد بر عمل و عمل زیاد میکند و علم پس از او است که تقسیم نماید روز خود را به قسم پس  
 پاره از روز سعی نماید از برای طلب نمودن رزق حلال و در بعضی از روز مشغول گردد بفرایند  
 و سن و نوافل و سزاوار است که تحصیل کند پاره علوم آیه را بجهت محتاج بودن علم حدیث  
 بسوی آنها مثل علم صرف و نحو و کلمات از منطق و کلمات از علم اصول و پاره از کتابهای فقه را بقدر  
 آن غایت بذل جهد در علم حدیث و مطالعه نماید کتاب را بجهت کافی و بعد از آن بجهت  
 و من لا یحضره الفقیه و غیر این چهار کتاب از تصنیفات شیخ صدوق و دیگران و تحقیق میکند  
 است نزهت ما محمد الله سبحانه غیر از چهار کتاب بقدر حدیث کتاب و تحقیق که جمع نمودن من آنها را  
 و تفسیر نمودن آنها را در کتاب بحار الانوار پس لازم است بر تو نظر نمودن در آن و خویش را در آن  
 ازان پس بدرستی که آن بحار است چنانکه مستحکمه است بان بعد از آن بدان ای برادر من که  
 از برای هر عبادتی روحیت و جدی و باطنی و ظاهری پس ظاهر و جسدان مرکب از <sup>است</sup> خصوصه  
 و باطن آن اسرار است که مقصود میباشد از آنها و ترا نیست که مرتب میکرد در آنها و در <sup>انها</sup>  
 حضور قلب و توجه بر آنها است و طلب نمودن آنچه مقصود میباشد از آنها و حاصل نمی شود  
 ثمرات مکران مانند نمازی که نمودن است فرار داده است از اخلاص و نماز افضل اعمال بدست <sup>آن</sup>  
 ان الصلوة تهی عن الفحشاء و المنکر بدستی که نماز نمی کند از بی فکر و فرموده است و صلوات  
 الصلوة معراج المؤمن نماز معراج مؤمن است و مرتب میکرد بر آن اثری و از آنچه جهت که نماز  
 منع نمیکند ما را از فحشاء و منکر و حاصل نمیکرد از برای ما هیچ ازان مراتب بسوی در <sup>حالت</sup>  
 بلند پس بدستی که نماز معجز است الهی در کسبت هموی و هرگاه ملاحظه و مراعات نمود <sup>در آن</sup>  
 شرایط ساختنش نفع بخشد همه امراض نفسانی و دردهای روحانی پس لازم میباشد که

و مرتب ساخته است  
 بر آن اثار عظیم

ظاهر و جسد

بوده باشد آدمی متذکره هر یک از افعال نماز سزا بفعل را و غرض مقصود از آنرا این کرد  
 رعایای مقدم بر آن اثر خود نضر است که وحشت ناک میباشد بسبب مشغول شدن  
 او با برهه های دنیای اینچنانی که مضطر میباشد بسوی آنها آدمی بحکمتها و صلحها ناگاه  
 بوده باشد در شروع در نماز مانوس بچسب حقیقی و نیز از شرایط مقبول شدن عمل  
 تقوی و برهه کار است از معصیتها زیرا که بسبب ارتکاب آنها دوری شود آدمی از صلح و قرب  
 حقیقی و تحقیق که فرموده است خداوند تا ما نقبل الله من المتقین جز این نیست که بگوید  
 کند از برهه کاران و چونکه مرتکب شدند سینه ترا و دور شد بسبب آن نهایت دوری نزع  
 میباشد پیش از نماز که بیمار زدا و خداوند در گذرد از تقصیرات و نا آنکه بگرداورد اهل از  
 آنکه عبادت کند و در آنجا نماز او در در تکیه است نیز بچسب حقیقی است از بزرگ  
 و مثل و نفس و از آنکه ممکن باشد بنده را در یافت و بقوای ظاهری و باطنی و عقلا و ذمهها  
 و در تکیه است بیاد آوردن اعتقادات خواست نا آنکه متفکر گردد در نفوس و در دعا و توبه تلقین  
 اخلاص در نیت است و اظهاریت عبودیت و نظر برداشتن از مساوی و توفیق تمام  
 بسوی او و در فرات مکه است با محبوب حقیقی و مناخا نیت بدست نمودن چیزهای که <sup>حسب</sup>  
 ستایش او است در اول و وصف نمودن او است با وصف کمال و وسیله است در پیش روی <sup>حاصه</sup>  
 و مراعات نمودن آداب مکه را و وسیله است مناخا ترا و بعد از آن اظهار بندگی است <sup>خالی</sup>  
 نمودن از حول و قوه خود و یاری جنت است در همه امور خصوصاً در عبادت و بعد از آن  
 طلب نمودن هدایت است بسوی صراط مستقیم و نظر بقیه پیغمبر و امامان در همه اعتقادات  
 و اعمال و اخلاق و راه بسوی خداوند است و این مطلب مشتمل میباشد بر همه مطالب عالی بعد  
 ازان پناه بردن از صراط دشمنان ایشان و مندرج است در آن همه عقاید باطله و اخلاق  
 رذیله و راههای گمراه کننده و همه فسقها پس بدستی که همه اینها صراط دشمنان ایشان است و



همچنین در رکوع سجود و خضوع و نزال است از برای خداوند بجهت دفع پدیده بگرد در آدمی آنکه  
 و فخر نمودن و عجب کردن پس مامور شده است بگذاریدن محل های ملکوت بدن خود را خالص  
 نزد پروردگارش و همچنین در هر فعلی از افعال حکمهای بزرگ و مصلحت های عظیم است که  
 وفا نمیکند بشرح انها کتابهای بزرگ تحقیق که وارد شده است در اخبار در هر فعلی از افعال  
 نماز اسرار غیبیه و حکمهای عجیبه و جز این نیست که اشاره نمودیم ما در اینجا بعضی از آنها را  
 نمیشماریم و فائز نمیکند این رساله و هزاران مثلش بشرح یکی از آنها پس سزاوار است که رجوع نماید  
 ارجمندی بسوی اخباری که وارد شده است در آنها و در اسرار همه عبادات و حکمهای آنها و بجای آوردن  
 هر فعلی از بر و جبران نا آنکه بوده باشد هر فعلی از افعالش وسیله و قرب او و سبب تکمیل و هدایت  
 کننده او بسوی راه نجاتش بعد از آن بدینکه نزدیکترین راهها بسوی خداوند چنانکه ظاهر است  
 آیات و اخبار میباشد طرفیه دعا و مناجات است لکن از برای اندوشرایط چند است از حضور قلب  
 و توسل تمام و قطع مسدادهای حقیقی و اعتقاد کامل داشتن بر او و توجه نمودن بسوی  
 او سبحانه و او در صغیر و کبیره و اندک و بسیار و در غیبه مانور و در نوع است **نوع اول**  
 او را در او کار موظف مقرر در هر شبانه روز است که مشتمل میباشد بر عقاید و مطالب و مقاصد  
 و از راق و دفع کبداء و نحو آنها و سزاوار است از برای مؤمن که گوشش نماید در حضور قلب  
 و توجه و تضرع نزد خدای آنها لکن لازم است که ترک نکند آنها را اگر میسر نگردد **نوع دوم**  
**دویم** مناجات و ان دعاهائیکه مشتمل میباشد بر صنایع کلام در توبه و استغاثه و عذر  
 خواهی پروردگار و اظهار محبت و ذلت و شکستگی و گمان من است که سزاوار نمیشد  
 که آدمی بخواند آنها را مگر با کبریه و تضرع و خشوع تمام و سزاوار است که متوجه باشد اوقات آنها را  
 و بخواند در آن ایام که شایسته بوده باشد استحضار و سخن توبه و استغاثه و عذر خواهی از دعا و عیب  
 بیت بسیار است که وفای نماید فرصت مشغول شدن بغيری از اعشار آنها **امام** قسم اول

پس بیشتر از ما مذکور است در مصباح شیخ طوسی و مصباح شیخ کفعمی و در کتاب سمات  
 و اقبال بن طاووس در ضمن تعقیبات و در غیبه هفتاد و اعمال سنه و غیر آنها و **قسم دوم**  
 نیز چنین است در عرض این کتابها و در غیر آنها مانند دعا های یازده گانه مناجاتی که معروف  
 میباشد بمناجات انجلیه و دعای کمیل و نحو غیر آنها و تحقیق کامله معطش بلکه هوش در مقام دوم  
 بدرستی و تحقیق که باره از ادعیه آن مناسب میباشد مقام خوف را و بعضی از آنها مناسب رسانند  
 و غیر این حالات از حالتهای مختلفه که وارد میگردد بر آدمی پس سزاوار است که بخواند از برای هر  
 حال آنچه مناسب آن حالت باشد از دعاها باندازه نمودن در معانی آنها و کبریه و تضرع نمودن  
 و توهم گاه سلوک نمودی این طرفیه را بقین نمائی که آن افریضی میباشد بسوی خداوند  
 حاصل میگردد مقاصد دنیا بعد از آن بدینکه اعظم سعادت نفس اخلاق حسنه و زکات است  
 از صفات با اخوان وجود و سخا و اخلاص و سکون و حلم و غیر آنها از اخلاق حسنه که  
 سبب و شرح است آنها را عقل و شرع و اقوی ملکات نفس اخلاق ذمیه و دیار است از اجل  
 و جبین و کبری و عجب و دریا و غضب و حسد و غیر اینها از ملکات ردیه که فبیح شرع است  
 از آنها را عقل و شرع پس واجب است بر آدمی سعی نمودن در تخلی نفس از اخلاق سینه و تخلی  
 شدن او با طوار و رضیه و گمان نموده اند صوفیه که اندو جز این نیست که حاصل میگردد بزرگ  
 نمودن هر آنچه الفت دارد آدمی با آنها و بجزلت جستن از خلق و مرتکب شدن امور شاقه  
 و ملازم شدن که سبب لاغر گشته و بجزای دائم و باقی طواری و ادا با ایشان و بدینکه  
 من یافتیم که سزاوار ایشان که بیخ میکشند این سخنها را و میافزود اخلاق ردیه او و کم میگردد  
 اخلاق حسنه و بزرگه غالب میگردد بر او و او پس ممکن نمیشد احدی را که نکلم نماید با ایشان  
 بلیک کلمه بجهت بد خلقی ایشان و قوی میگردد بکبر و عجب ایشان بمرتبه که گمان مینمایند که  
 گذشته اند از مرتبه پیغمبران و این گروه دشمن میدارند همه خلق را و موحش میباشد از ایشان

و بعضی از آنها مناسب  
 رجوع







برب ربان حضرت و ان الله هو المبع العلم پس بدرستی که در اخبار آمده است که ایندو  
 میباشد واجب و اگر فراموش نمودی ایندو در وقتش پس فضاکن از او بگو صد بار صد بار مغرب  
 و شام و صبح بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم و اگر نتوانی هفت بار پس  
 که ان امانت از هفتاد نوع بلا و بیا و بگو ان از نناه و بخوان اية الكرسي و شهدانه و اقول اللهم  
 و سورة حمد و قل هو الله و بعد از هر نماز فریضه و تحقیق که وارد شده است بر همه نسخه ذکر نمودن از برای  
 اخبار صحیح و شاک نداردی اگر بوده باشی ایمان آوردند باهل بیت پیغمبر خود آنکه آنها افضل میباشد از  
 او را و تحقیق آنجانی که نالیغ نموده اند آنها را در کوهی از جاهلین و اهل بدعت از اهل سنت که ترك  
 نموده اند اقتدای باهل بیت را و بر تو بیا و نماز جعفر بن ابی طالب و کمترش در هر هفته بیکبار است در نزد  
 سخنیها پس بدرستی که ان تحریب میباشد از برای قضای حاجت و بر تو بیا و تحصیل کتابهای اعمالی  
 مختص میباشد روزها و شبها پس بدرستی که از برای هر باب از اعمال تاثیر مخصوصی میباشد از برای  
 جستن بخداوند و حدیث یاد نمودن از متابعت نمودن اعمالی که ندیده اند آنها را در کتابهای معتبره شیعه  
بدرستی که فرموده است رسول صلی الله علیه و آله که در بدعت است و بر تو بیا  
کم خوردن و کم خوابیدن و تراکم حیوانی را از چیزی را از آنچه انعام نموده است خداوند بر تو و کم  
خوردن و خوابیدن باید مرتبه نباشد که لاغری و وقار نباشی بر علی حجه آنکه بدن حیوان سواد  
نواست و محتاج میباشد بقوتیان حجه اعمال بسیار و بر تو بیا و سعی در حلال بودن خوردن و پوشیدن  
و دور بودن آنها از شبهات بلکه سعی کن در حلیت همه آنچه صرف میکنی از برای خود یاد و جود  
و بر تو بیا و کم صحبت نمودن با فتنان و ظلم و معاشرت ایشان پس بدرستی که از برای صحبت ایشان  
تاثیر عظیم و غریب در فساد قلب و درد و روی تو از خداوند است مگر آنکه بیای از نفس خود  
عرض تو هدایت ایشانت با دفع ظلمی از مظلومی یا بوده باشی که تقه کنی از ایشان و بر تو بیا که  
که بر گزینی کسی را که صحبت میداری با او هم نشینی میکنی او را و باید که آنکس معین نواست بر حرکت

انرا شایع

نور و صاحت مکن هر کسی را که میبینی پس بدرستی که صحبت بشتر اهل زمان نوضر میباشد  
 بدین و دنیا پس نگوشتند حواریین بعدی که با روح الله باجه شخص محالست کنیم علیه فرمود  
 که هر آنکس که با او در دیدن او شما را خداوند را و بفراید که نماز او در علم شما و بر عبت ندارد  
 عمل او شما را در آخرت و سزاوار است که سکوت نمائی از آنچه نباشد نور اسرار او و تکلم نمائی  
 در حلال و حرام بدون علم پس بدرستی که فتوی دهند و لب جهتم است و تحقیق که فرموده است  
خداوند ان الذین یفترون علی الله الکذب و جوهرهم مسوده يوم القيمة انکسانی که افزاینی  
 بنده خرد دروغ و روهای ایشان سیاهست در روز قیامت و سزاوار است که غیبت پس  
 صحبت علماء و بانیان و فریادگری از ایشان معال دین خود را و ملاقات نمائی زاهدین و عالمان  
 بسیار تا اینکه بپندهد فدا اعمال و اقوال و اطوار ایشان و حدیث یاد نمودن آنکه کما ن نمائی پس  
 مکر خیر بر او بر تو بیا که محل نمائی آنچه را که میبینی در محلهای صحیح و نیکوی و بر تو بیا و در کمال  
 نزد بلاها پس صبر بر آنها و نزد نعمتها پس شکر گذاری پروردگار خود را در ان نعمتها و با او  
خداوند را ز طاعة پس بجای او را و در نزد معصیت پس ترك نمائی از آنچه ترک  
عز و جل و بر تو بیا و مطالعه اخباری که وارد شده است در باب صفات مؤمنین خصوصا  
خطبه حضرت امیر المؤمنین ع که القافر بود از برهام و تحقیق که نوشته است و الدعلامین  
قدر الله و صه بران خطبه شرح جامع پس بر تو بیا و مطالعه ان شرح بعد از ان بدان ای  
راور که هر آنچه القا نمودم من بر تو در این رساله فر گرفته ام همه آنها را از معدنهای نبوت و کلام  
از پیش نفس خود و حدیث یاد نمودن آنکه کما ن نمائی در باره پدر علامه که بوده است از طایفه صوفیه  
با اعتقاد داشته است مسالک و مذاهب ایشان را و میباید از این جهت و چگونه  
چنین باشد و حال آنکه او بوده است مانوس ترین اهل زمان خود با اخبار اهل بیت علیهم السلام  
و عالم تر از آنها بلکه بوده است مسلک او زهد و ورع و بوده است در بدو امر خود که نام میگذاشت

ایشان و عمل کنند بر آنها



خود را با اسم تصوف بجهت آنکه رغبت کنند با این طایفه و وحشت ننمایند از او پس بگویند که  
 ایشان از این قولهای فاسد و تحریف که هدایت نمود بسیاری از ایشان را بدوی حق بطریق  
 مجازله حسنه و چونکه بد را آخر عمرش که این مصطلح ضایع گوید و عملهای ظلم و طغیان بلند  
 شد و گروههای شیطان غالب گشتند و دانستند که ایشان دشمنان خداینند بترقی است  
 از ایشان و بود که تلفی می نمود ایشان را در عقاید باطل ایشان و من عارف و مصلحانم بطریق او  
 و نزد من است خطوط او در این باب و باید که بوده باشد این موضوع آخر چیزی که اراده نمودم بر او  
 او در این رساله و امید دارم از فضل خداوند آنکه نفع بخندد و با نفع الفایده نمودم بدوی نو  
 القاس میگویم از نو که فراموش مراد رمضان اجابت دعا توفیق بخندد ما را و نور خداوند از بر  
 انچه دوست میدارد و محبت بد و بگرداند ما و نور از کسانی که متذکر میشوند نفع بخندد و را  
 متذکر نمودن **مترجم** **م** این احمدی

اشراغ

ابو القاسم حمدت بلدرزانی خود عرض مینماید که مکتوب است بر اینچنین  
 که در صنف قدس آمده و حد القاسم نوشته است و با تمام مکتوب  
 ترجمه این رساله در عصر دوم احدی از شهر حمدت  
 اولی منتهی است از هجرت نبوت علی  
 مهاجرها الاف ثناء و تحمید **کاتب**  
 ابن ابی حفصه غلامرضا  
 امیدوارم که قان  
 او را نیز از غایت  
 خود و در  
 نگارم  
 و تکرار

